

روش شناسی فقه الحدیثی شیخ بهایی

با تکیه بر مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین

علی راد*

چکیده

شیخ بهایی، از زمره فقیهان چیره‌دست و محدثان باریک‌بینی است که فقاقت و درایت، در آثار وی موج می‌زند. بازگویی ظرایف معنایی و دقایق مفهومی روایات، تخصص علمی اوست. او در این مسیر دشوار و توان‌سوز، از بایسته‌های عمومی فهم متن و ضوابط خاص آن بهره‌جسته است. شیخ بهایی در فقه الحدیث، نظام منطقی و سبک خاص در گردآوری، فهم متن، فهم مقصود و ارائه گزاره‌های شرعی دارد. این نظام منطقی، حاوی دقت‌ها و نوآوری‌های ویژه در تحلیل احادیث است. در این مقاله سعی شده است، روش فقه الحدیثی شیخ بر پایه کتاب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: شیخ بهایی، فقه الحدیث، مشرق الشمسین، فهم حدیث، روش و قواعد.

درآمد

شیخ بهایی از پیشگامان حدیث‌پژوهی شیعی، در سده دهم و یازدهم هجری (عصر طلایی حدیث شیعه) به شمار می‌آید. این عصر، با وجود فقیهان و محدثان بزرگی چون محقق کرکی، شهید ثانی، کمال الدین درویش، حسین بن عبد الصمد عاملی و شیخ بهایی سرآغاز گسترش فقه و حدیث شیعه، پس از چندین قرن ایستایی و رکود بوده است^۱. گفتمان علم دینی رایج عصر بهایی «حدیث شناسی و فقاقت» است؛ از این رو، مهارت اصلی شیخ بیشتر به این سمت سوق یافته است. تبلور شخصیت علمی وی، بیشتر در آثار حدیثی - فقهی او تجلی دارد، و نگاشته‌هایش در این دو عرصه، بر تارک میراث مکتوب شیعی می‌درخشند. شیخ بهایی، به جهت دارا بودن امتیازات علمی متعدد و برجسته، تأثیر فراوانی بر بزرگان علمی، بویژه محدثان و فقیهان ایران زمین در حوزه اصفهان و قم داشته و آثار وی همواره رهنمون

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

۱. تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، ص ۳۱۰.

دانشیان این سامان و دانشوران حوزه‌های دیگر بوده است. شناخت شخصیت علمی شیخ از دیرباز تاکنون، موضوع کاوش‌های زیادی بوده است.^۲ در این میان، نگاشته‌ای که با رویکرد تحلیلی و اختصاصی به آثار فقهی - حدیثی شیخ پرداخته باشد، برای نشر توفیق نیافته است.

یکی از آثار فقهی - حدیثی برتر شیخ بهایی کتاب *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین* است. مؤلف، این اثر را برای گروهی از دانشیان فقه‌پژوه معاصر خود تدوین نموده است، که از وی خواسته بودند *احادیث صحیح فقهی* موجود در کتب اربعه حدیثی شیعه را در کتابی مستقل استخراج نماید تا دست‌مایه‌ای برای مجتهدان و طالبان شریعت مذهب شیعه باشد.^۳ همان‌طور که در فرجامه کتاب آمده، تألیف آن به سال ۱۰۱۵ق، در شهر قم پایان یافته است.^۴ *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین* یک دوره کامل فقه الطهاره استدلالی است و در موضوع احادیث باب طهارت به عنوان یک منبع مستقل قابل توجه است. با توجه به این‌که گستره روایات مورد استناد در این کتاب، محدود به کتب اربعه حدیثی شیعه است، بررسی تطبیقی احادیث باب طهارت آنها نیز به شمار می‌آید.^۵

آنچه در این پژوهش می‌آید، جزء نخستین گام‌های پژوهشی و به منزله درآمدی بر بازشناسی شخصیت حدیثی - فقهی شیخ بهایی، از نگاه روش‌شناسی است و امیدواریم با پژوهش‌های دیگر دانشیان همسنگ باشد.

روش‌شناسی نظام فقه الحدیثی شیخ بهایی

شیخ بهایی، در فقه الحدیث نظام منطقی و روش خاص دارد؛ دقت‌های ویژه و نوآوری در تحلیل احادیث از آثار به کارگیری این نظام، در «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین» است. نظام فقه الحدیثی شیخ بهایی را، می‌توان به ترتیب، در سه مرحله گردآوری، فهم متن و فهم مقصود تبیین نمود.

۱. گردآوری روشمند و کامل گزاره‌ها

در دانشی همانند فقه - که در نتایج آن جنبه انتساب نظریه شرعی و نگره حکمی به شارع اسلام مطرح است - اطمینان از تحصیل تمامی گزاره‌های هم موضوع و مرتبط به مسأله مورد بحث، از گام‌های نخستین و اساسی در فقه الحدیث است؛ چرا که کاستی و اهمال خواسته یا ناخواسته در مرحله گردآوری، آسیب جدی به نتیجه بحث وارد می‌کند و از اعتبار علمی آن می‌کاهد؛ این اهمال ممکن است در روش و

۲. بهاء الدین العاملی ادیباً و نقیباً و عالماً: شیخ بهائی زاهدی سیاستمدار دانشمندی ذی فنون، سیمانی از شیخ بهائی در آینه آثار. مؤتمر تکریم الشیخ بهاء الدین العاملی بدمشق، بهاء الدین العاملی شاعر، فرصتی برای شیخ (زندگی شیخ بهائی).

۳. مشرق الشمسین، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۴۸۰.

۵. این اثر به سبب بلندای مکاتبت علمی شیخ بهایی، و برخورداری از اتقان علمی، از دیرباز مدنظر دانشمندان شیعی بوده، بزرگانی از دانشوران شیعی، همانند علامه محمد اسماعیل خواجهی اصفهانی بر این کتاب، تعلیقه و حاشیه زده‌اند. شیخ بهایی، کتاب خود را جامع احکام قرآن و سنت خوانده، آن را *مجمع التورین و مطلع النیرین* لقب داده و هم‌ارز با نگاشته‌های آسمانی و در عرض با آنها ستوده است (مشرق الشمسین، ص ۲۱).

گستره گردآوری گزاره‌ها رخ بدهد و اهمیت رعایت آن تا حدی است که نادیده گرفتنش، از موانع فهم مقصود شارع به شمار می‌آید.^۷ شیخ بهایی، به اهمیت این گام بنیادی در فقه الحدیث و تأثیر آن در استخراج نظر شارع اسلامی واقف بوده، و در گردآوری گزاره‌های فقهی کتاب الطهارة آن را رعایت کرده است.^۸ البته این خود، پس از اطمینان از انتساب درست نصوص روایی به معصومان و ارزیابی اسناد مشکوک در موارد لزوم، بوده است.^۹ در نگاه شیخ بهایی در این مرحله، جستجو و گردآوری گزاره‌های قرآنی ناظر به موضوع از اولویت و تقدم رتبی برخوردارند. از این رو، وی در آغاز هر بحث، آیه یا آیات ناظر به موضوع را همراه با شناسه قرآنی آن گزارش می‌کند و سپس سراغ گزارش روایات از کتب اربعه حدیثی شیعه می‌رود. برای نمونه در آغاز مسلک دوم، الطهارة الترابیة^{۱۰} چنین می‌نویسد:

فصل اول از این مسلک اختصاص دارد به تبیین آیاتی از قرآن که در بیان تیمم نازل شده است.^{۱۱}

لذا شیخ بهایی، در نظام فقه الحدیثی خود، قرآن محوری را در گردآوری گزاره‌های شرعی، و به دنبال آن، در تحلیل و سنجش اعتبار محتوایی آنان، رعایت کرده است. روشن است که این اقدام بیانگر قرآن‌مداری فقاهت و توانمندی قرآن‌شناختی شیخ بهایی است. این ویژگی در دغدغه‌ها و تلاش‌های تفسیری وی در این کتاب موج می‌زند و گاه مطالب قرآن‌شناسی کتابش از جهت برگ و بار، بر مباحث حدیثی وی سنگینی می‌کند.^{۱۲}

در مسائل جزئی فروعاً فقهی - که قرآن نسبت به بیان احکام آنها ساکت بوده - شیخ به صورت مستقیم، به سراغ روایات رفته است که البته پس از اطمینان از نبود گزاره قرآنی ناظر به مسأله است؛ برای نمونه در باب چگونگی انجام تیمم، بحث را چنین آغاز کرده است:

در کیفیت تیمم، هشت حدیث است؛ سوم و پنجم آن از الکافی و الباقی از کتاب التهذیب است.^{۱۳}

یا در آغاز فصل دوم از مسلک دوم نیز می‌نویسد:

در مسأله موارد جواز تیمم، چهارده حدیث وجود دارد؛ در الکافی و الفقیه هر کدام دو عدد و بقیه آنها در التهذیب است.^{۱۴}

۶. روش فهم حدیث، ص ۲۲۷.

۷. برای نمونه ر.ک: مشرق‌الشمسین، ص ۲۵۵، ص ۲۶۵، ص ۲۷۳، ص ۲۷۵، ص ۲۷۸ و ص ۲۸۴.

۸. همان، ص ۱۶۲، ص ۱۷۰، ص ۱۸۸، ص ۱۹۱، ص ۲۸۷، ص ۲۸۸ و ص ۳۸۸.

۹. منظور شیخ از طهارت ترابیه، تیمم است.

۱۰. و در ادامه، آیات چهل و سه سوره نساء و شش از سوره مائده را نقل می‌کند، که در موضوع تیمم نازل شده‌اند (مشرق‌الشمسین، ص ۳۲۸).

۱۱. همان، ص ۱۰۵-۱۲۸. شیخ بهایی در مباحث قرآن‌شناسی، به سان مفسری آگاه و پرمایه از علوم قرآن به تفسیر آیات پرداخته است. توجه به گونه‌های مختلف علوم قرآن، چون کارکرد خوانش‌های گوناگون آیات در استنباط حکم (همان، ص ۲۴۷، ص ۱۲۳ و ص ۱۲۷)، زمان و شأن نزول آیات (همان، ص ۲۳۲ و ص ۴۳۵)، عدم نسخ کتاب با سنت (همان، ص ۱۰۷) نشان از تخصص و دانسته‌های عمیق وی از علوم قرآن دارد.

۱۲. همان، ص ۳۵۶.

شیخ بهایی در این مسائل، از حدیث (با رعایت قواعد فقه الحدیث و بایسته‌های دانش رجال) به مثابه منبعی برای تشریح و تبیین احکام به هنگام فقدان یا سکوتِ نص قرآنی و تبیین مجملات و تفسیر مبهمات آیات سود برده است.^{۱۳}

همچنین، شیخ بهایی در مرحله گردآوری، به اهمیت آگاهی فقیه از اختلاف نسخه‌ها و گونه‌های مختلف متن روایت، واقف بوده و در موارد متعددی، به گزارش اختلاف نسخ روایات پرداخته و گاه، میان آنها ارزش‌گذاری نیز کرده است؛^{۱۴} برای نمونه، ذیل روایت: «... عن أبي عبد الله قال: ينبغي لأولياء الميت أن يؤذنوا إخوان الميت بموته فيشهدون جنازته و يصلون عليه و يستغفرون له» می‌نویسد:

در بعضی از نسخه‌ها این متن به شکل يشهدوا و يصلوا و يستغفروا آمده است و حرف نون از آخر این افعال افتاده است و همین متن اولی است.^{۱۵}

روشن است که این ارزش‌گذاری شیخ می‌تواند به دلیل وحدت مفهوم امری این افعال با «أن يؤذنوا» باشد که از صیغ امر هست. همچنین، در مواردی عدم مناسبت با مقام بیان حدیث را دلیل ترجیح یک نسخه بر دیگری دانسته است؛ برای مثال ذیل روایت:

... عن الرجل يجنب فيصيب جسده الشيء اللكد مثل علك التروم والطرار و ما أشبهه فيغسل فإذا فرغ وجد شيئاً بقي في جسده من أثر الخلق ... قال: لا بأس.

ضمن معناشناسی کلمه الطرار به خاک، می‌گوید:

هر چند در برخی نسخه‌ها الطراز آمده است لکن دارای معنایی که مناسب با موضوع این حدیث باشد، نیست.^{۱۶}

۲. فهم متن

معناشناخت مفردات

معناشناخت مفردات گزاره‌ها، مرحله دوم نظام فقه الحدیثی شیخ بهایی، پس از مرحله گردآوری است. او که ادیبی فرزانه و توانا در ادب عربی است، بر نقش آگاهی‌های دقیق فقیه از لغت و زبان عربی در فهم و تفسیر حدیث، تأکید کرده است. شیخ در معناشناسی مفردات آیات و روایات، همواره سعی دارد واژگان کلیدی و بنیادین روایت را تبیین و تحلیل نماید؛ برای نمونه، در تفسیر آیه «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» در معنای حرث می‌نویسد:

۱۳. همان، ص ۳۴۵.

۱۴. برای گونه‌هایی از روش وی رک: همان، ص ۱۹۳، ص ۱۹۴، ص ۱۹۷، ص ۲۱۶، ص ۲۲۳، ص ۲۲۹، ص ۲۳۷، ص ۲۶۴، ص ۲۸۱ و ص ۴۳۳.

۱۵. همان، ص ۳۰۲، ص ۳۰۴، ص ۲۲۸ و ص ۲۳۳.

۱۶. همان، ص ۳۰۸.

۱۷. همان، ص ۲۲۸.

حرث در لغت به معنای کسب آمده است و بر همین مبنا برخی مفسران «حرث لکم» را به «ذوات حرث تحرثون منهن الولد و اللذة» معنا کرده‌اند.^{۱۸}

همچنین با استناد به قول ابو عبیده حرث را، در آیه، کنایه از جماع، یعنی محل حرث مردان در قرار دادن نطفه‌های خود دانسته است.^{۱۹} همچنین در معنانشناسی مفردات آیه «فَتَيَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَائْتَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» می‌نویسد:

حرف باء در آیه، به معنای تبعیض است و صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام نیز همین معنا را بیان می‌کند و بر سخن سیبویه در انکار استعمال باء برای تبعیض اعتباری نیست.^{۲۰}

پیش از آن نیز گفتاری مفصل در معنانشناخت کلمات صعید و طیب در آیه مذکور ارائه می‌کند.^{۲۱} همچنین، ذیل روایت «... کتبت الی الفقیه أسأله عن طین القبر بوضع مع المیت فی قبره، هل يجوز ذلک أم لا؟ فأجاب...: یوضع مع المیت فی قبره و یخلط بحنوطه...» می‌نویسد:

منظور از طین، تربت حسینه است که بر صاحب آن برترین سلام‌ها باد.^{۲۲}

در معنانشناسی کلمه الرکیة در روایت «... عن الرجل یمر بالرکیة و لیس معه دلو قال: لیس علیه أن یدخل الرکیة» می‌گوید:

الرکیة با راء و یای دو نقطه زیرین به معنای بئر (چاه) است.^{۲۳}

یا ذیل روایت «من نام و هو راکع أو ساجد أو ماش علی أي الحالات، فعلیه الوضوء»، می‌نویسد:

حرف لام در کلمه الحالات، ظاهراً برای استغراق به کار رفته است و غیر از این حالات سه‌گانه را نیز شامل می‌شود. از آن رو، حمل آن بر معنای عهد ذکری بعید به نظر می‌رسد.^{۲۴}

افزون بر این شیخ بهایی دقت‌های صرفی و نحوی را نیز در معنانشناسی گزاره مد نظر داشته است.^{۲۵}

بهره‌مندی از داده‌های دانش اصول فقه

شناخت مقصود گزاره‌های شرعی، علاوه بر رعایت اصول معنانشناسی ادبی، نیازمند به کار بستن قواعد اصول فقه نیز است که فقهای مسلمان همواره بدان توجه داشتند. شیخ بهایی در مستند ساختن و اتقان منطقی بخشیدن به آرای خود از داده‌های دانش اصول فقه در کشف معنای نهایی گزاره‌های دینی، بهره برده، و به سان اصولی زبردستی، بر ستیغ فقاقت درخشیده است. اینک دو نمونه را یاد می‌کنیم:

۱۸. همان، ص ۲۴۵.

۱۹. همان.

۲۰. همان ص ۳۴۱.

۲۱. همان، ص ۳۳۴-۳۳۹.

۲۲. همان، ص ۳۰۷. نیز مراد از «الفقیه» را در روایت صاحب الامر علیه السلام دانسته است.

۲۳. همان، ص ۳۴۹.

۲۴. همان، ص ۱۸۸.

۲۵. رک: همان، ص ۱۰۶، ص ۱۰۹، ص ۱۹۲، ص ۲۰۸ و ص ۳۵۴.

اصالة الاباحه: در نظر شیخ بهایی آیه «إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» نص در تحریم مس مصحف، بدون طهارت نیست؛ چرا که احتمال می‌رود ضمیر در «لَا يَمَسُّهُ» به «كِتَابٍ مَكْنُونٍ» برگردد و این ارجح از احتمال بازگشت آن به قرآن است و در ادامه، دلیل سوم بر قوت احتمال ارجح و نظر حکمی خودش را چنین بیان می‌کند:

و لَأَنَّ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةَ حَتَّى تَثْبُتَ الْحَرَمَةُ؛

اصل بر اباحه است تا زمانی که حرمت آن ثابت شود.^{۲۶}

حجیت تقریر و فعل معصوم: در مسأله نجس شدن چاه در اثر ملاقات با نجاسات فقها به احادیث متعددی از جمله حدیث «... عَنْ الْبُرِّ تَكُونُ فِي الْمَنْزِلِ فَتَقَطُرُ فِيهَا قَطْرَاتٌ مِنْ بَوْلِ أَوْ دَمٍ... مَا الَّذِي يَطْهَرُهَا حَتَّى يَحِلَّ الْوَضُوءُ مِنْهَا لِلصَّلَاةِ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ فِي كِتَابِي بِخَطِّهِ: تَنْزَحُ دَلَاءُ مِنْهَا» استناد کرده‌اند. شیخ بهایی در تبیین چگونگی دلالت این روایت بر نجس شدن آب چاه می‌نویسد:

عبارت «حتی یحل الوضوء منها»، در این روایت، صریح در نجاست آب چاه در اثر این‌گونه ملاقات است؛ هر چند که این عبارت از سخن راوی است، لکن تقریر معصوم علیه السلام (سکوت وی در برابر آن) حجت است.^{۲۷}

همچنین ذیل آیه وضوء (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...)، در تبیین چرایی نظر شیعه در شستن دست‌ها از آرنج به پایین، می‌نویسد:

استدلال به وجوب آغاز کردن شستن از انگشتان، استدلالی بوج است؛ چون آیه هر دو احتمال را برمی‌تابد، لکن ما شیعیان وجوب آغازیدن از مرفاق (آرنج‌ها) را از فعل امامان خود شناخته‌ایم.^{۲۸}

همچنین، بهره‌مندی از اصطلاحاتی چون، امر^{۲۹}، نهی^{۳۰}، اباحه امر بعد از حظر^{۳۱}، مقدمه واجب^{۳۲}، مفهوم غایت^{۳۳}، مفهوم اولویت^{۳۴}، اجماع^{۳۵}، استصحاب^{۳۶} و از دیگر تلاش‌های اصولی شیخ بهایی در تحصیل معنای شرعی احادیث باب طهارت است.

۲۶. همان، ص ۱۷۰.

۲۷. همان، ص ۱۰۸، ۱۰۹ و ص ۳۹۶.

۲۸. همان، ص ۱۰۸.

۲۹. همان، ص ۱۰۸ و ص ۲۱۰.

۳۰. همان، ص ۱۶۹، ۲۰۴ و ص ۲۷۱.

۳۱. همان، ص ۲۴۳، ۲۴۴.

۳۲. همان، ص ۷-۲۴۶.

۳۳. همان، ص ۱۰-۱۰۹، ص ۲۴۳.

۳۴. همان، ص ۱۷۲.

۳۵. همان، ص ۱۰۹، ۱۱۰، ص ۲۱۶، ۲۳۷، ص ۲۵۱، ص ۲۵۵-۲۵۶، ص ۴۲۷ و ص ۴۵۴.

۳۶. همان، ص ۱۸۴ و ص ۲۵۰.

بهره مندی از آراء فقیهان و شارحان حدیث

بهره‌مندی از آرای فقیهان و شارحان حدیث، و مراجعه به منابع مختلف علمی، در فهم فقیه از معنای گزاره دینی، تأثیرگذار است و افق‌های تازه‌ای را به سوی معنای اصلی گزاره فراروی او می‌گشاید. البته تأثیرپذیری نباید به تقلید ختم شود و جرأت تحلیل و نقد را از فقیه بستاند. شیخ بهائی - که به اهمیت این اصل در مطالعات اسلامی واقف بوده - در مباحث فقه الحدیثی خود از منابع متعدد حدیثی، تفسیری، لغوی و فقهی سود جسته است. در این میان، توجه وی به آثار و آرای عالمان شیعی، همانند شیخ طوسی، بیشتر از عالمان دیگر بوده است؛ برای مثال ذیل روایت «ان التبسم فی الصلاة لا ینقض الصلاة و لا ینقض الوضوء آنها یقطع الضحک الّذی فیہ القهقهه»، از شیخ طوسی در تهذیب الاحکام چنین نقل می‌کند:

قطع در بیان امام علیه السلام به صلاة برمی‌گردد، نه وضو؛ چرا که فعل «قطع» برای وضو به صورت «انقطع وضوئی» به کار نمی‌رود، بلکه همراه با صلاة چنین استعمال می‌شود: انقطعت صلاتی.^{۳۷}

همچنین ذیل روایت «... الحائض اذا اغتسلت فی وقت صلاة العصر تصلي العصر ثم تصلي الظهر» ضمن

تأیید تحلیل معناشناختی شیخ طوسی می‌نویسد:

شیخ طوسی این حدیث را به حصول طهر در وقت ظهر شرعی حمل کرده است، لکن انجام غسل تا ضیق شدن وقت نماز عصر به تأخیر افتاده است. حمل حدیث بر این معنا نیکوست و اگر غیر این معنا شود، اختلال در معنای متن پیش خواهد آمد...^{۳۸}

البته استناد به آرای شیخ صدوق^{۳۹}، شیخ مفید^{۴۰}، سید مرتضی^{۴۱}، علامه حلی^{۴۲} و آثار و آراء دانشیان اهل سنت^{۴۳} نیز در این میان دیده می‌شود که همراه نقد استوار آرا و نگره‌ها، با رعایت انصاف و منطق علمی نمود خاصی دارد^{۴۴}. شیخ بهایی، ضمن گزارش مستند آرای دانشیان برجسته اهل سنت، بویژه بیضاوی و زمخشری به نقد آنها نیز پرداخته است.^{۴۵}

۳. فهم مقصود

گاه، پس از تحصیل معانی ظاهری و اولیه گزاره‌ها، در مرحله فهم متن، معانی به دست آمده از حیث سلبی و ایجابی با همدیگر همسویی ندارند و فقیه را در کشف مقصود نهایی شارع به تردید می‌اندازند. اینجاست که مسأله فهم مقصود در فقه الحدیث مطرح می‌شود و فقیه با ابزارهایی نظریه نهایی شارع را

۳۷. همان، ص ۱۹۱.

۳۸. همان، ص ۲۷۸، و نمونه‌های دیگر: ص ۱۹۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۸۴ و ص ۲۹۷.

۳۹. همان، ص ۲۷۷ و ص ۲۸۴.

۴۰. همان، ص ۲۳۷.

۴۱. همان، ص ۲۵۰ و ص ۲۸۴.

۴۲. همان، ص ۲۵۱ و ص ۲۵۲.

۴۳. همان، برای نمونه رک: صحیح مسلم، ص ۱۱۵، ص ۱۳۱ و ص ۲۶۳؛ کنز العمال، ص ۱۱۱؛ مصابیح السنة و سنن کبری، ص ۱۳۱.

۴۴. رک: همان، ص ۳۴۱، ص ۳۷۶، ص ۲۵۲، ص ۲۴۶، ص ۱۲۲، ص ۱۱۷، ص ۱۶۱، ص ۱۹۳ و ص ۲۱۲.

۴۵. رک: همان، ص ۲۴۲، ص ۲۴۴، ص ۲۴۵، ص ۲۴۱، ص ۱۲۸، ص ۱۲۰، ص ۲۷۲، ص ۴۶۶ و ص ۴۶۲.

از میان گزراه‌های موجود کشف می‌کند؛ نمونه‌هایی را در *مشرق‌الشمسین* شاهد هستیم که شیخ بهایی با استفاده از اصل تاریخی‌نگری^{۴۶} و استفاده از داده‌های تاریخی در تحلیل و تفسیر روایت، سعی دارد روایت را با توجه به فضای پیرامونی و گفتمان تاریخی حاکم بر آن، معنا کند. رعایت تاریخی‌نگری، شیخ بهایی را در شناخت راز توهم تعارض روایات تناقض‌نا، تقیه‌ای و مخالف با عامه و در نهایت فهم مقصود اصلی شارع کمک کرده است.^{۴۷}

تعارض

یکی از مبانی کلامی فقه الحدیث، عدم صحت صدور دو گزاره متعارض در بیان حکم واقعی یک مسأله از سوی معصومان است. در تفکر شیعی گفتارهای متعارض و احکام متناقض را - که خود معلول عوامل مختلفی هستند - نمی‌توان به معصومان نسبت داد.^{۴۸} با این حال، در میراث روایی مسلمانان شاهد برخی از احادیث متعارض هستیم. گاه، این تعارضات میان روایاتِ روایان شیعه با یکدیگر و گاه، میان روایات شیعی با روایات اهل سنت است. گونه نخست، همواره دقت فقیهان و حدیث پژوهان زبردستی چون شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار*، و دیگران را برانگیخته، آثاری وزین و دقیق در حل این تعارض‌نمایی‌ها نگاشته شده است.^{۴۹} در گونه دوم - که زیر مجموعه مباحث خلافیات فقه شیعه و سنی قرار می‌گیرد - آثار اندکی تألیف شده است؛ *مشرق‌الشمسین* و *اکسیر السعادتین* شیخ بهایی، یکی از این آثار است که به تعارضات نوع دوم، در روایات باب طهارت توجه داشته است؛ نمونه‌های ذیل ترجمان تیزبینی و ژرف‌نگری وی در این مسأله است.

شستن پا

یکی از اختلافات ریشه‌دار فقهی شیعه و سنی، حکم پا هنگام وضو است. شیعه قائل به وجوب مسح دو پا بوده و اهل سنت، شستن آن دو را واجب می‌دانند. گروه اخیر، به دلیل تأثیرپذیری از روایات صحابه، ظهور آیه وضو^{۵۰} را - که ناظر به رأی شیعه است - به گونه‌ای تأویل کرده‌اند. در این میان شیخ بهایی، تأکید دارد که ظاهر آیه وضو و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دلالت بر وجوب مسح پاها دارد و دلیل فقهای اهل سنت بر شستن دو پا، برداشت‌های نادرست آنان از برخی روایات صحابه است که فعل و قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در وضو گزارش کرده‌اند؛ روایات ذیل، عمده مستند اهل سنت، در مسأله شستن پاهاست:

عبد الله بن عمر می‌گوید:

۴۶. مراد از تاریخی‌نگری، تفسیر گزاره در بستر تاریخ پیدایش و صدور آن است. که در ادبیات کلاسیک تفسیر متون دینی، از آن با عنوانی چون فضای صدور یاد می‌شود.

۴۷. برای نمونه‌ها رک: *مشرق‌الشمسین*، ص ۳۷۱، ص ۴۲۰، ص ۲۱۰، ص ۲۲۶، ص ۳۹۶، ص ۲۸۴ و ص ۲۶۵.

۴۸. روش فهم حدیث، ص ۱۸۸.

۴۹. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۶-۳۲.

۵۰. سوره مائده، ۶.

در مسافرتی همراه پیامبر ﷺ بودیم و نزدیک نماز عصر بود که پیامبر اندکی تأخیر کرد و ما شروع به وضو گرفتن نمودیم، بر پاها مسح کشیدیم که پیامبر ندا زد: بر پشت پاهای خود از آتش جهنم بترسید.^{۵۱}

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر ﷺ وضو خود را به شستن دو پا ختم می‌کرد.^{۵۲}

شیخ بهایی در حل این تعارض، بر این عقیده است که تأکید و دستور پیامبر اسلام بر شستن پاها، نه از باب وضو، بلکه به دلیل نجس بودن آنها بوده است. اعراب حجاز - که بیشتر در بیابان‌ها و صحراهای گرم و خشک رفت و آمد داشتند - بیشتر اوقات پشت پاهایشان شکاف بر می‌داشت (همان‌طور که امروزه نیز احوال آنان چنین است) و کمتر دهانه زخم‌های پشت پا، از ته مانده خون پاک بود. در تاریخ، مشهور است که آنان روی شکاف زخم‌ها، بول می‌کردند و می‌پنداشتند که بول شکاف زخم را بهبود می‌بخشد. از این رو، دستور اکید پیامبر اسلام، بر شستن پاها، به هدف زدودن نجاست از پاها بوده است، نه از باب وجوب آن در وضو. شیخ بهایی، پس از ارائه این تحلیل تاریخی، اشاره می‌کند که در هیچ روایتی، از مسح پاها در وضو نهی نشده است و تنها بر شستن پاها تأکید شده است و تخصیص شستن پشت پاها در روایات، و سکوت حضرت از مسح پاها پیش از شستن، مؤید دیدگاه شیعه در مسأله وضو است.^{۵۳}

تقیه

شناخت احادیث تقیه‌ای، همواره جای درنگ برای شیخ بهایی در *مشرق الشمسین* بوده است. او بارها صدور برخی از روایات متعارض را، به تقیه حمل کرده است:^{۵۴} نمونه‌های ذیل به روشنی گویای نگره وی، در این مسأله است.

وضو با باران

در مسأله جایگزینی شسته شدن اعضا وضو با باران، به جای وضو گرفتن با آب به طور طبیعی، روایت ذیل در برخی از مصادر حدیثی گزارش شده است:

عن علي بن جعفر عن اخيه موسى عليه السلام قال: سألته عن الرجل لا يكون على وضو فيصيبه المطر حتى يتلأ رأسه و لحيته و جسده و يده و رجلاه هل يجزیه ذلك من الوضوء؟ قال: ان غسله فان ذلك يجزیه؛^{۵۵}

علی بن جعفر از برادرش موسی عليه السلام نقل می‌کند: از موسی پرسیدم درباره حکم مردی که وضو ندارد و باران بر بدن او می‌بارد به مقداری که سر، موهای صورت، بدن، دو دست و دو پای

۵۱. *مشرق الشمسین*، ص ۱۳۲، به نقل از: *صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۴۹.

۵۲. *مشرق الشمسین*، ص ۱۳۲، به نقل از: *سنن الکبری*، ج ۱، ص ۶۷.

۵۳. *مشرق الشمسین*، ص ۱۳۲.

۵۴. همان، ص ۱۸۱، ص ۱۹۶، ص ۱۹۷، ص ۲۹۷.

۵۵. *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۳۶۰، ج ۲، ص ۱۲.

او را خیس می‌کند، آیا همین مقدار از وضو گرفتن وی کفایت می‌کند؟ شستن باران از وضو کفایت می‌کند.

شیخ بهایی، در تفسیر این حدیث تذکر می‌دهد که به جهت تقیه صادر شده است؛ چرا که ظاهر آن بر کافی بودن شستن دو پا به جای مسح آن دو، دلالت دارد و این خلاف نظر شیعه است.^{۵۷}

طهارت شراب

در برخی از جوامع حدیثی شیعه و سنی، روایاتی وجود دارد که ظهور در نجس نبودن شراب دارند. این مسأله، تا حدی از اهمیت برخوردار بوده که آثار مستقلی درباره آن نوشته شده است.^{۵۷} به استناد ظهور روایات طهارت شراب، برخی از فقیهان اهل سنت و تعداد کمی از دانشیان شیعه، به پاک بودن شراب و جواز خواندن نماز در لباس آمیخته به آن، گراییده‌اند.^{۵۸} شیخ بهایی، در نقد نگره فقهای قایل به طهارت شراب و پاسخ به روایات استنادی آنان، بر این باور است که احادیث طهارت خمر، همگی از باب تقیه صادر شده‌اند. شیخ بهایی، در تبیین تقیه‌ای بودن روایات طهارت خمر، بر این نکته تاریخی تأکید دارد که بیشتر حاکمان و والیان معاصر معصومان، از خاندان بنی‌امیه و بنی‌عباس، اصرار شدید بر خوردن شراب داشتند؛ افزون بر این عادت زشت، در تاریخ مشهور است که گاه در حال مستی به اقامه نماز جماعت در مساجد مبادرت می‌کردند و این عمل برای آنان تبدیل به سیره شده بود. در این فضای تاریخی، موضع‌گیری مخالف معصومان با رویه جاری حاکمان، نه تنها به زدودن این نگره و عادت زشت نهادینه شده در جامعه کمک نمی‌کرد، بلکه سبب تشدید و اشاعه آشکار یک قبیح در جامعه می‌شد و بر عمق چالش حکومت وقت با امامان می‌افزود. از همین رو، در برخی از روایات با لحاظ شرایط تاریخی حاکم بر معصومان، به طور موقت، طهارت شراب، گزارش شده است.^{۵۹} همچنین، در مقابل این روایات، احادیث متعددی بر نجس بودن خمر وجود دارد، که شهرت و اجماع، مؤید محتوای این دسته از روایات است.^{۶۰}

رد عامه

از آنجا که فرهنگ غالب و گفتمان رایج عصر معصومان، به طور کامل غیر شیعی است، گاه بنا به رعایت مصالحی مهم، موافق رأی عامه سخن گفته‌اند. دقت در این نکته - که این نوع روایات معصومان، به هدف بیان حکم واقعی صادر نشده است - راز دفع تعارض درونی و بیرونی آنها با یکدیگر است که شیخ بهایی، در موارد ذیل به خوبی رعایت آن را نشان داده است.

مسح تمام سر

برخی از مذاهب فقهی اهل سنت، در وضو قایل‌اند که باید تمام سر مسح شود.^{۶۱} در مقابل، شیعه مسح مقداری از سر را کافی می‌داند. مستند این دیدگاه، روایات صریحی است که در جوامع حدیثی شیعه،

۵۶. مشرق الشمسین، ص ۱۶۱.

۵۷. ر.ک: احکام شرب الخمر فی الشریعة الاسلامیة دراسة مقارنة، الخمر فی ضوء الكتاب و السنة.

۵۸. همان، ص ۴۲۷-۴۲۸.

۵۹. همان، ص ۴۴۹.

۶۰. همان.

۶۱. همان، ص ۱۷۵.

وجود دارد. افزون بر روایات صریح، شیخ بهایی از مفهوم التزامی روایات دیگر نیز، در تأیید نظر شیعه و رد نگره اهل سنت، بهره جسته است؛ دقت وی را در فهم روایت ذیل شاهد هستیم:

عمر بن یزید قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يخطب رأسه بالحناء ثم يبدو له في الوضوء؟ قال: يمسح فوق الحناء؛^{۶۲}

عمر بن یزید می گوید از امام صادق عليه السلام درباره حکم وضوی مردی که سر خود را با حنا خضاب کرده، پرسیدم: در مسح سر چه کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: از روی حنا مسح کند.

شیخ بهایی، در تبیین فقه الحدیثی روایت، جواز مسح سر حنا شده را ناظر به زمانی می داند که تمام سر با حنا پوشیده نباشد، و قطعاً بخشی از سر به اندازه جای مسح، از حنا خالی باشد. در نتیجه، حدیث رد بر بعض عامه است که قایل به وجوب مسح تمام سر هستند.^{۶۳}

کفایت غسل از وضو

فقه‌های اهل سنت، غسل جنابت را کافی از وضو نمی دانند، و بر شخص جنُب، علاوه بر غسل، وضو را نیز واجب می دانند. در مقابل، شیعه غسل جنابت را مُجْزِی از وضو می داند. در این مسأله، روایاتی وجود دارد که آهنگ نقد نگره اهل سنت دارند. شیخ بهایی، با زرف نگری، لحن ناقدانه این روایات را آشکار ساخته است؛ برای نمونه، در تفسیر روایت «الغسل یجزی من الوضوء و ای وضوء اطهر من الغسل»^{۶۴} می نویسد:

مراد از غسل در روایت، غسل جنابت است و دلیل آن تبادر است؛ ولی عامه بعد از غسل جنابت، وضو را هم واجب می دانند؛ غرض امام در روایت، رد نظر عامه اهل سنت در مسأله است. شیخ، روایت مذکور را، ذیل عنوان کیفیت غسل جنابت آورده است.^{۶۵}

ویژگی‌های روش شیخ بهایی

آنچه تا اینجا پژوهش آمده، تحلیل مهم‌ترین ویژگی‌های روش فقه الحدیثی در مشرق الشمسین بود؛ لکن آنچه در کنار این ویژگی‌ها برجسته می نماید، ارائه نظام‌مند نتایج پژوهشی فقه الحدیثی، در این اثر است. نداشتن نظام منطقی در ارائه مطالب، از جمله کاستی‌های برخی از کتاب‌های فقهی است، که گاه، ثمره پژوهش مؤلف را در حاله‌ای از ابهام و دشواری قرار می دهد. نبود مهارت در نگارش و عدم تسلط نویسنده بر محتوا می تواند کاستی مذکور را تشدید کند. مهم‌ترین ویژگی‌های روش شیخ بهایی، در ارائه مطالب فقه الحدیثی مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین عبارت‌اند از:

۶۲ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۹.

۶۳ مشرق الشمسین، ص ۱۷۵.

۶۴ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰، ح ۸۳.

۶۵ مشرق الشمسین، ص ۲۲۵.

نظام‌مندی

نظام‌مندی، یکی از ویژگی‌های روش ارائه‌شده شیخ بهایی است که همواره آن را در مباحث خود رعایت کرده است. او نخست، آیات حکمی قرآن را انتخاب کرده، ذیل باب مربوط نقل می‌کند و سپس در قالب «درس»، به مباحث تفسیری آیه، از منظرهای متعدد ادبی، شأن نزول، تفسیر روایی و استنباط حکمی می‌پردازد. در ادامه بحث، روایت‌های موجود درباره موضوع مورد نظر را از کتب اربعه حدیثی شیعه نقل کرده، در صورت نیاز، در قالب «بیان»، به تبیین و توضیح آنها می‌پردازد و توضیحات خود را، به طور معمول، بعد از علامت «ن» (رمز از «بیان») نقل می‌کند. بیشترین مطالب پرداخته شده در «بیان» مسائل ادبی، واژه‌شناسی، تأملات فقهی^{۶۶}، نقل و نقد آرای دیگران است.^{۶۷}

اختصار

اختصار یا گزیده‌نگاری از امتیازات یک اثر تحقیقی است. شیخ بهایی، با استفاده از شیوه‌های تخصصی اختصار حدیث، اسناد روایات را تا حد امکان خلاصه گزارش کرده، کوشیده است کتاب خود را به اختصار و با گزیده‌نگاری به پایان رساند. در گزارش احادیث، نخست، نام کتابی را که روایت را از آن نقل کرده، با علامت‌های رمزی مشخص ساخته است و اسناد احادیث مشابه و گاه متعدد را خلاصه کرده، رموز ویژه‌ای بر آنها نهاده و در آغاز کتاب رمزهای خود را تعریف نموده است.^{۶۸} عده^{۶۹} رمز برای سند برخی از روایات *الکافی* و *ثلاثة*^{۷۰} رمز برای اسناد روایات *من لایحضره الفقیه*، *التهدیب* و *استبصار* است. اگر سند روایتی با سند روایت پیشین یکسان باشد، به سند سابق ارجاع داده، با علامت‌هایی آن را مشخص ساخته است^{۷۱}؛ گاه به همین روش به متن حدیث سابق، ارجاع داده است و در صورت فقدان افزوده، از تکرار متن خودداری نموده است.^{۷۲} گاه از روش تقطیع متن حدیث نیز استفاده کرده است.^{۷۳} روایات مباحث متفرقه یک موضوع را - که از جنبه‌هایی با هم ارتباط دارند - یکجا گرد آورده است.^{۷۴}

زبان تخصصی

انتقال کارآمد دانسته‌های یک علم، پایست‌آگاهی نویسنده از زبان علمی و اصطلاحات تخصصی آن دانش است. در سایه سار رعایت آن، یافته‌های تحقیقی به آسانی و با زبان تخصصی آن دانش ارائه می‌گردد و بازیافت داده‌های علمی اثر را آسان‌تر می‌کند. پایبندی شیخ بهایی در *مشرق‌الشمسین* و *اکسیر*

۶۶ رک: همان، ص ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ص ۴۱۰، ص ۴۱۳ و ص ۴۱۴.

۶۷ رک: همان، ص ۳۹۹، ص ۴۰۶ و ص ۴۱۱.

۶۸ همان، ص ۱۰۱.

۶۹ همان، ص ۳۹۵، ص ۴۲۱، ص ۲۱۷ و ص ۳۹۵.

۷۰ همان، ص ۳۴۵ و ص ۳۸۵.

۷۱ همان، ص ۳۹۴، ص ۲۸۹، ص ۱۹۱، ص ۴۱۰، ص ۴۰۳، ص ۳۵۳، ص ۳۸۷، ص ۴۲۷، ص ۲۱۸، ص ۲۲۳، ص ۲۲۵، ص ۳۸۶ و

ص ۳۹۰.

۷۲ همان، ص ۲۲۳، ص ۱۸۴، ص ۱۶۳، ص ۲۲۶، ص ۲۲۸.

۷۳ همان، ص ۳۰۰.

۷۴ همان، ص ۳۶۹ و ص ۳۳۱.

السعادتین به استفاده از اصطلاحات تخصصی علم حدیث، نشان از آگاهی وی از این اصل در ارائه است.^{۷۵}

نتیجه

۱. *مشرق الشمین و اکسیر السعادتین* ترجمان حضور تاریخی حدیث در فرایند فقاقت شیعی، در قرن یازدهم هجری است. بازشناسی این اثر در تبیین پیوند حدیث و فقه در این قرن به کار می‌آید و گوشه‌ای از تاریخ فقه و حدیث این دوره را نمایان می‌سازد. از لحاظ تاریخی، رهاورد چنین پژوهش‌هایی، در بررسی تاریخ حدیث حوزه اصفهان و حوزه قم در قرن یازدهم راه‌گشاست؛ شیخ بهایی، از لحاظ خط مشی فکری و علمی، متعلق به جریان حدیثی - فقهی حوزه اصفهان و از استوانه‌های مهم حدیثی این مکتب است.^{۷۶}

۲. نتایج این پژوهش نمونه‌ای روشن از فقه الحدیث روشمند و کاربردی در موضوع احادیث فقهی است و به کارگیری اصول نظری فقه الحدیث در میدان عمل و تطبیق را نشان می‌دهد.

۳. نظام فقه الحدیثی شیخ بهایی، در گردآوری، فهم متن، فهم مقصود دارای نظامی خاص است و در ارائه نتایج نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد.

کتابنامه

- احکام شرب الخمر فی الشریعة الاسلامیة دراسة مقارنة، منیر احمد لوكه، لیبی: دارالآفاق الجدیدة، ۱۹۹۴م.
- اربعین، شیخ بهایی، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۳ش.
- اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فر، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
- اعیان الشیعة، محسن امین، بیروت: دارالتعارف، ق ۱۴۰۶.
- بررسی تفهیم در آیات و روایات و تأثیر آن در حدیث شیعیه، معصومه نجفی مقدم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین، تهران: ۱۳۸۴ش.
- بهاء الدین العاملی ادیباً و فقیهاً و عالماً، دلال عباس، بیروت: دارالحوار، ۱۹۹۵م.
- بهاء الدین العاملی شاعر، عبدالکریم حجازی حسن، بیروت: بی‌نا، ۱۴۲۰ق.
- تاریخ حدیث شیعیه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، علی نقی خدایاری و الیاس پور اکبر، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
- تفهیم فی نظر الشیخ المفید (المقالات والرسائل)، السید محمد باقر الحکیم، ۱۴۱۳ق.

۷۵. رک: همان، ص ۱۹۵، ص ۳۰۴، ص ۳۰۰، ص ۲۲۳، ص ۲۵۷، ص ۴۰۸ و ص ۱۷۲.

۷۶. تاریخ حدیث شیعیه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری، ص ۳۲۰.

- تقیة عند اهل البيت علیهم السلام بحث تحلیلی یتناول التقیة علی ضوء النصوص و الواقع التاريخی، مصطفى قیصر العاملی، المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- التقیة فی الفكر الاسلامی، السید ناصر العمیدی، قم: مرکز الرسالة، ۱۴۲۶ق.
- تهذیب الاحکام، طوسی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۶ق.
- الحبل المتین فی احکام احکام الدین، شیخ بهائی، تحقیق: سید بلاسم موسوی حسینی، ج ۱ (کتاب الطهارة)، ۵۷۶ ص: ج ۲، (کتاب الصلاة)، ۵۱۵ ص، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۸۲ش.
- حدیث شناسی، شرح وجیزه شیخ بهایی، سید مهدی مرعشی، قم، ۱۴۰۷ق.
- الخمر فی ضوء الکتاب والسنة، محمد عمر حویه شنقیطی، بیروت، دارالقبلة للثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- دائرة المعارف تشیع، تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ش.
- دین و سیاست در عصر صفویه، رسول جعفریان، قم: انصاریان، اول.
- رابطه متقابل کتاب و سنت، علی نصیری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ش.
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی، ترجمه: محمد باقر ساعدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- ریحانة الادب، مدرس زنوزی، تبریز: شفق، بی تا.
- سیمائی از شیخ بهائی در آیینہ آثار، محمد قصری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
- شیخ بهائی زاهدی سیاستمدار دانشمندی ذی فنون، محمود مهدی پور، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صحیح البخاری، محمد بن مسلم، استانبول: دار الطباعة العامرة، بی تا.
- طبقات مفسران شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام، اول، ۱۳۷۳ش.
- علی بن یقظین آفتاب تقیه، عباس عبیری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵ش.
- فرصتی برای شیخ (زندگی شیخ بهائی)، تهران: کامران پارسی نژاد، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳ش.
- لزولة البحرین، یوسف بحرانی، تحقیق: سید صادق بحر العلوم، قم: آل البيت، دوم.
- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، شیخ بهائی، تعلیقه: علامه محمد اسماعیل خواجه‌ی اصفهانی، تحقیق: سید مهدی رجایی، اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- معانی الاخبار، صدوق، تهران: مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ق.
- معرفة علوم الحدیث، لبنان: دارالکتب العلمیة، ۱۴۹۷ق.
- مؤتمر تکریم الشیخ بهاء الدین العاملی بدمشق، ۱۴۰۶ق.